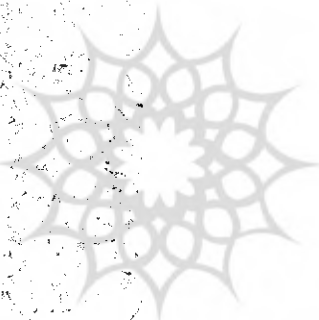


نگاهی به

تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران

تا سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی (۱۳۲۰ خورشیدی)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

علاءالدین آذری

(دکتر در تاریخ)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی به

تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران

تا سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی (۱۳۲۰ خورشیدی)

اوضاع ایران مقارن کودتای سوم اسفند ۲۴۷۹ شاهنشاهی (۱۳۹۹ خورشیدی)

در بارهٔ اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران پیش از کودتای سوم اسفند آگاهی بسیار داریم و میتوانیم در آن باب به تفصیل سخن گوئیم اما چون هدف پراگماتیسم و احیاناً گزارف‌گوئی نیست و تنها ذکر علل و نتایج رویدادها و تجزیه و تحلیل آنها مورد نظر است بنابراین سخن بدرازا نخواهد کشید.

تغییرات و تحولات عظیم و سریع اروپا در سده‌های نوزده و بیست و به ثمر رسیدن انقلاب بزرگ صنعتی و پیشرفت تکنولوژی و بیداری اغلب ملل اروپائی در این عهد و حرص و طمع آنها در دستیابی براراضی دیگران و استثمار آنان از جمله مطالبی است که همگان بر آن آگاهی دارند شاهان قاجار که تقریباً یک قرن ونیم برای ایران زمین فرمان راندند نتوانستند بموازات پیشرفت های سریع غرب یا بگفته قدما فرنگستان در این مملکت کاری انجام دهند، در زمان آنها مردان بزرگ و کاردانی هم پیدا شدند که چند صباحی دست باصلاحات زدند اما حکومت جابر وقت تیشه بریشه آنها زد. قاجارها حکومت مشروطه را بما ارزانی داشتند اما بعلت

ناتوانی حکومت، مشروطیت و آزادی باهرج و مرج و ناامنی توأم گشت و ترور و وحشت جای آنرا گرفت و آزادی نسبی که بعد از هزاران سال نصیب ملت ایران شده بود سودی نبخشید و فراموش شد. در مورد بیداد روس و انگلیس در ایران عهد قاجار کتب و رسالات و مقالات متعددی بچاپ رسیده است، همسایگان ما از هیچگونه اظهار عناد و دشمنی آشکار و پنهانی در حق ما دریغ نکردند، سیاست توسعه طلبی روسیه تزاری بسوی جنوب و دستیابی به آبهای گرم و لجاج و پافشاری امپراطوری انگلیس در حفظ مستعمره زرخیز هندوستان، مملکت ایران را در ایام زمامداری شاهان قاجار بصورت بازیچه ای برای آنها درآورد، البته گناه از ما بود اگر ضعیف و زبون نبودیم اگر در مقابل زمامداران وقت و یابیگانگان کوچکی و حقارت و خودکم بینی را بعد نهایت نمیرساندیم کار بآنجا نمیرسید، اما کار بجائی رسید که برخی از بیگانگان شروع به دلسوزی برای ما کردند، مورگان شوستر آمریکائی که مدتی در ایران بعنوان خزانه دار کل انجام وظیفه میکرد و ظاهراً نام نیکی هم از خود در تاریخ ما گذاشت در کتاب اختناق ایران همه جا به انگلیسها و روسها و فرانسویها و آلمانیها تاخته و از جور و ستم آنها نسبت به ممالک محروسه ایران عصر قاجار نالیده است ما از این دایه های مهربانتر از مادر بسیار داشته ایم. تقسیم ایران در اوایل قرن بیستم بوسیله روس و انگلیس و گسترش دامنه جنگ بزرگ یا جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) بخاک ایران در حالیکه اعلام بیطرفی شده بود اوضاع را نسبت به سابق وخیم تر کرده با امتیازات فراوانی که دشمنان ایران بعد از معاهده ترکمانچای (۱۲۴۳ هجری قمری) بدست آورده بودند دیگر نه پولی در خزانه بود و نه اقتصادی و نه قشون منظمی. در کتاب تاریخ شهریارانی شاهنشاه رضا شاه پهلوی نوشته شادروان سعید نفیسی خواندم :

«در ایران دامنه این امتیازات بجائی رسیده بود که چون جایگاه تابستانی سفارت انگلستان در قلمک بود سراسر آن آبادی جزو خاک انگلستان شمرده میشد و نه تنها شهربانی ایران حق دخالت در کارهای آنجا را نداشت حتی کدخدای قلمک را سفارت انگلستان عزل و نصب میکرد. جایگاه تابستانی سفارت روسیه تزاری هم در زرگنده بود و آن سفارت نیز همان امتیازات را در آن ناحیه داشت.»^۱

درسالهای آخر جنگ یعنی در ۱۹۱۷ وقتی در روسیه انقلاب شد و رژیم تزاریسم درهم نوردید و بالشویسم یا بلشویسم بمعنای اکثریت قدرت را در آن کشور قبضه کرد و بترویج مرام و مسلک خود پرداخت وضع دنیا دگرگون شد و بسیاری از اندیشه‌های سیاسی دچار تحول گردید. جهان امپریالیسم برای نابودی دنیای نوپای کمونیسم تاختن آورد و ازچندسو بروسیه جدیدحمله شد اما نتیجه‌ای حاصل نگشت و بالشویسم موقعیت و جای پای خود را محکم کرد.

انگلیس که مانند گذشته در اوایل سده بیستم سیاست حفظ هندوستان و بتازگی حراست چاه‌های نفت را در سر داشت پس از تخلیه قوای روسیه از خاک ایران، بایران حمله آورد دشمنی در مقابل خود نیافت قوای پیروزمند بریتانیا ایران را ازکرانه‌های خلیج فارس تا ماورای ارس درنوردید و بسرزمین ایرانی قفقاز رفت و تا تفلیس عنان باز نکشید. هدف بریتانیا جلوگیری از پیشرفت حکومت بلشویسم و نابودی آن بود. اما از این ترکتازی ظاهراً طرفی نبست و برآن شد که هندوستان کوچکی در جنوب دریای مازندران و شمال خلیج فارس و دریای عمان یعنی درمملکت ایران برای خود دست و پا کند و مستعمره‌ای آنچنانی در این خطه بوجود آورد بدین جهت قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را به زمامداران ایران پیشنهاد کرد.

چون حکومت بریتانیا در راه تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به ایران موفقیتی نیافت درصدد برآمد از راه دیگری در سرنوشت این کشور مداخله نماید اما ایرانیان بعلت مصائب و دشواریهای فراوانی که از همسایگان خود در طول یکصد و پنجاه سال زمامداری قاجارها متحمل شده بودند دیگر نمیخواستند بیگانگان بر آنها فرمان برانند، صدها و هزارها ایرانی از فرنگ برگشته و مفتون تمدن و فرهنگ آن دیار شده بودند و از وضع اسفناک میهن خویش اشک تأثر از دیده فرو میریختند در میان ایرانیها کسانی بودند که در خدمت قشون بظاهر ایرانی قزاقخانه همه جای این مملکت را دیده بودند و از استیلای بیگانگان در رنج بودند، افرادی که غم وطن در دل داشتند و بسرنوشت مملکت خویش میاندیشیدند چون جنگ جهانی اول پایان رسید و آلمان قیصری بنحاک سیاه نشست و یکسال قبل از آن دولت تزاری روسیه بکلی از میان رفت. ایرانیان خوش باور طوماری تهیه کرده و برای احقاق حقوق ازکف رفته خود به پاریس شتافتند تا در کنگره ورسای فریاد برآورند و انتقام دشمنیهای همسایگان نامهربان را بگیرند آنها نقشه‌ای در دست داشتند که در آن شهرها و اراضی از دست رفته ایران قید شده بود و هدف این بود که روس و انگلیس آن سرزمینها را مجدداً بایران واگذار نمایند ولی باین هدف نرسیدند زیرا با دخالت مستقیم انگلیسها در کنگره صلح ورسای جلوی ورود نمایندگان ایران را گرفتند و به هیچوجه نگذاشتند که در جلسات کنگره حضور بهم رسانند، دولت انگلیس باین ترتیب میخواست به دول دیگر بقبولاند که دولتی بنام ایران وجود ندارد و ایشان نماینده هیچ دولتی بشمار نمیروند تا بتواند در مورد تحت‌الحمایگی رسمی سرزمین ما اقدام لازم را معمول دارد. بهر حال اوضاع سیاسی ما تقریباً بشرحی بود که گذشت. در مسأله اوضاع اقتصادی هم باید بکتبی که در باره تاریخ امتیازات ایران یا عصر بیخبری نوشته شده است مراجعه کرد تا

متوجه شد آیا منبع درآمدی هم باقی مانده است تا بتوان باصلاح آن کوشید و باصطلاح اقتصادیات را سروسامان داد.

باین ترتیب اوضاع پریشان سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این مرز و بوم بعدی رسیده بود که امروزه بآن، نقطه انفجار میگویند اما از سیاست عمومی جهانی هم نباید غافل بود که در آن عصر تئوری‌ها و دکترین‌های گذشته با روی کار آمدن بلشویک‌ها بکلی تغییر یافته بود و اوضاع و احوال ایجاب میکرد که چند صباحی ملل رنج‌کشیده را بحال خود گذارند و بآنها امکان دهند تا خود برخویشتن حکومت کنند و برمصائب و دشواریهای فراوانی که در نتیجه تسلط استعمارگران بوجود آمده است پیروز شوند.

در ایران ما، مردی بزرگ‌قدم بمیدان نهاد و همچون پهلوانی سترک بر اشخاص دیگری که در این سرزمین قد برافراشته و خودی نشان داده بودند یکی پس از دیگری توفیق یافت هنوز چند زمانی سپری نشده بود که نه‌گردنکشی و نه قطاع‌الطریقی و نه طراری و نه وطن‌فروشی و نه انگلوفیلی و نه روسیفیلی در این مملکت باقی نماند و یا اظهار وجودی نکرد. امنیت پس از سالها باین سرزمین زرخیز بازگشت کرد و لر و بختیاری و بلوچ و ترکمن و شاهسون و خوزستانی و دیگران همه ایرانی بودند و بار دیگر ایرانی شدند.

کودتای سوم اسفند ۲۴۷۹ شاهنشاهی (۱۲۹۹ خورشیدی)

رضا خان میر پنج یکی از فرماندهان قوای اعزامی به گیلان برای جلوگیری از هجوم بلشویکها بآن صفحات رفته بود در سوم اسفند ماه ۲۴۷۹ شاهنشاهی در رأس سه هزار قزاق بتهران آمد و دست به کودتا زد این کودتا تقریباً بدون خونریزی پایان یافت قوای ژاندارمری حاضر در مرکز که قبلاً از نقشه کودتا آگاهی داشتند مقاومتی نکردند تنها طبق نوشته برخی از کتب یکی از

کلانتری‌های شهر تهران در مقابل قزاقها مقاومت مختصری کرد ولی خاموش شد کودتاچیان برای اینکه بمردم بفهمانند ورق برگشته و کشتی بان را سیاستی دگر آمده به شلیک چند گلوله توپ در دل شب تیره اقدام کردند عده‌ای از زندانیان حکومت قاجار از زندان خلاصی یافته و بگمان اینکه در ایران کودتای بلشویکی رخ داده بشمار دادن برله بلشویکها پرداختند ولی باز طبق نوشته مورخان با آتش اسلحه ساکت شدند و براه خود رفتند. این بار زندان از رجال فاسد و تهی مغز و ارتجاعی پر شد و تنی چند از تیولداران و محتشمین در میان آنان بودند. درباره علل کودتای سوم اسفند اعلامیه مشهوری که با امضای رضا فرمانده کل قوا صادر شده است ما را با اوضاع ناهنجار مملکت و فقر و مسکنت ملت و خرابی وضع قشون آشنا میسازد. در این اعلامیه آمده است که ما در جنگهای گیلان خون خود را نثار وطن میگردیم درحالیکه در مرکز و در پایتخت مملکت رجال فاسد قاجار تیشه بریشه ملت میزدند. ما نمیتوانستیم ببینیم که مردم ایران در رنج و زحمت باشند و بار فقر و تهیدستی را بدوش بکشند درحالیکه گروه معدودی خوش بگذرانند. این اعلامیه مفصل است و در همه جا از ظلم و ستم حکام و فرمانروایان وقت و بدبینی و پریشان حالی ایرانیان گفتگو میکند.

با اینکه شاه قاجار سعی کرد جلوی ورود قزاقها را با اعزام چند افسر عالیرتبه بگیرد اما سودی نداشت روز بعد از کودتا سید ضیاءالدین طباطبائی بعنوان رئیس‌الوزرا انتخاب شد و رضاخان میرپنج با عنوان سردار سپه فرمانده کل قوا گشت و اعلامیه‌ای که با جمله «حکم میکنم» شروع میشد صادر کرد.

شاهنشاه آریامهر درباره غلغل کودتای سوم اسفند در کتاب انقلاب سفید اینطور مینویسند :

«در سوم اسفند ۱۲۹۹، تقدیر چنین خواست که سرنوشت مملکت کهنسال ایران از وضع اسفناک و پرمخاطره‌ای که آنرا تا لبه پرتگاه سقوط رسانیده بود خارج شود در آنزمان ایران یکی از بدترین دوره‌های انحطاط خود را میگذراند تا بدانجاکه در سال ۱۲۸۶ این کشور بدو منطقه نفوذ شمال و جنوب یعنی روس و انگلیس تقسیم شده بود و این درست مقارن با زمانی بود که ممالک اروپائی و مملکت جوان و تازه نفس امریکا، و حتی در این سوی جهان کشوری آسیائی مانند ژاپن با سرعت هرچه تمامتر با پیشرفت صنعتی خود بجانب ترقی میشتافتند، این دوره انحطاط تقریباً از دو قرن پیش از آن در ایران آغاز شده و روز به روز فاصله این مملکت را با دنیای مترقی بیشتر کرده بود. در آن هنگام بود که یکی از معجزاتی که تاریخ کهن کشور ما چندین بار شاهد آن بوده است بوقوع پیوست یعنی يك فرزند غیرتمند و مصمم ایرانی قد علم کرد و مملکت را از مهلکه تاخت و تاز اجانب و ملوک الطوائفی و بی‌سامانی نجات داد».^۲

نخست‌وزیری سردار سپه :

با اینکه رضاخان سردار سپه پس از کودتا بریاست وزرائی برگزیده نشد با اینحال در پشت پرده سیاست او زمامدار واقعی ایران از کودتا ببعده بشمار میرفت کابینه‌ها میآمدند و میرفتند ولی او همچنان برپست و مقام خود پایرجا و استوار بود از سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۴۷۹) تا ۱۳۰۲ (۲۴۰۲) که در سال اخیر بمقام ریاست وزرائی رسید به برقراری نظم و امنیت و سرکوبی مخالفان و گردنکشان همت گماشت و با سروسامان دادن بوضع قشون و طرد عناصر بیگانه و بیگانه پرست پایه ارتشی نوین و جانباز را برای پیشبرد هدفهای وطن پرستانه خود پی‌ریزی نمود.

۲- انقلاب سفید (مقدمه)

در مورد قشون یا قوای نظامی ایران مقارن کودتای سوم اسفندماه آگاهی بسیار داریم و میدانیم که بسیاری از افراد درجه سرهنگی و سرتیپی و میرپنجی داشتند بدون اینکه حتی یکبار تمرین یا مشق نظامی کرده باشند و یا برخی هنوز در شکم مادر بودند و بجهان نیامده بودند ولی درجات بالای نظامی بآنها ارزانی شده بود.

در یکی از شماره‌های روزنامه ملانصیرالدین که بزبان ترکی در تفلیس بچاپ میرسید کاریکاتوری کشیده بودند که پسر بچه‌ای لباس سرتیپی پوشیده بود و مادرش با او میگفت سرتیپ‌جان، بیا برویم حمام، او گریه میکرد و می‌گفت نمی‌آیم.^۲

سردار سپه با اصلاحاتی که در امور نظامی انجام داد باین وضع اسفناك خاتمه داد و همه نیروهای انتظامی موجود را از قزاق و ژاندارم و توپچی و سرباز و غیره تحت نظم و دیسپلین خاصی برای جانبازی در راه وطن بسیج نمود شاید بتوان گفت بزرگترین اقدام سردار سپه تشکیل و تأسیس ارتش منظم در ایران بود چه با هرج و مرج و خانخانی و ملوک الطوائفی که از سالها پیش در مملکت حکمفرما بود امکان هیچ اقدام اصلاحی در سطح کشور وجود نداشت، اصولاً باید گفت که وحدت مملکت تقریباً بعد از عهد ناصری بکلی از میان رفته و هیچگونه کنترلی بر سراسر مملکت امکان پذیر نبود. وقتی ارتش فرماندهی لایق یافت، وقتی با افراد آن یکایک توجه شد وقتی حقوق و مستمری بموقع بآنها رسید و حواله پاره آجر فراموش گشت وقتی نظامیان مزدور بیگانه از دستگاه قزاقخانه و ژاندارمری و شهربانی طرد شدند دیگر بار سرباز و افسر ایرانی سرفراز و متکی به نفس برای فداکاری آماده گشت و بجان متجاسرین افتاد. در سالهای اول بقدرت رسیدن سردار سپه، خیلی کار انجام پذیرفته شد که سابقاً تصور آن ممکن

نبود. چون شرح اقدامات درخشان سردار سپه در فصول آینده خواهد آمد بنابراین بطور اختصار اشاره میکنیم که از سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی تا سال ۱۳۰۴ که خاندان قاجار از تاج و تخت سرنگون شدند سردار سپه با کارهای مثبت و سازنده آنچنان قلوب ملت ایران را بسوی خود جلب نموده بود که غیر از او به دیگری نمی‌اندیشیدند و همه علاقمند بودند که او را تنها رهبر و پیشوای واقعی خود ببینند.

تشکیل مجلس موسسان وانقراض سلسله قاجاریه

گفتیم که سردار سپه با اقدامات اصلاحی خود معروفیت تام یافته بود و در پیشبرد هدفهای خود از کمک و همراهی و تایید ملت برخوردار بود شاه قاجار که خود را در مقابل او ضعیف می‌پنداشت و شاید از جان خود بیمناک بود زمانی حاضر یقبول ریاست الوزرائی سردار سپه شد که او وسایل لازم را جهت مسافرت وی بفرنگستان فراهم آورد، شاه جوان قاجار بی توجه بآنچه در مملکت می‌گذشت بفرنگستان رفت و در آنجا اقامت نمود و گهگاه می‌آمد ولی دیگر بار راهی آن دیار نمیشد.

بهر حال بی تفاوتی او به ملک و ملت و عدم دل بستگی بتاج و تخت در حالیکه بقول مرحوم تقی زاده خوب تربیت شده بود زمینه را برای سقوط سلسله قاجاریه از هر جهت فراهم ساخت. در سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴ نامه‌ها و طومارهای متعددی به پایتخت میرسید که حاکی از نفرت مردمان از قاجاریه بود و جملگی خواهان سلطنت سردار سپه بودند بهر حال در تاریخ نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی سلطنت را از دودمان قاجار سلب نمود و سردار سپه را تحت عنوان «حضرت اشرف رضاخان پهلوی سردار سپه» بعنوان رئیس حکومت موقتی برگزید آنگاه مجلس مؤسسان از نمایندگان برگزیده ملت اجتماع پرشکوهی تشکیل داده و پس از تغییر بعضی

از مواد قانون اساسی با اکثریت قریب باتفاق سردار سپه را به پادشاهی برگزیدند ۲۴۸۴ شاهنشاهی (اول آذر ماه ۱۳۰۴)

رضاشاه پهلوی که در نتیجه شایستگی و لیاقت خود بمقام سلطنت برگزیده شده بود، پس از نیل بمقام سلطنت هنگامیکه هیأت دولت و نمایندگان تمام طبقات مملکت و سفرای خارجی حضور داشتند این خطابه را ایراد کرد «... در این موقع که بحول و قوه الهی بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت بمن تفویض شده است جلوس میکنم لازم میدانم که اراده خود را به همه اعلام نمایم که بدانند تمام مجاهدات و کوشش من در آتیه مثل گذشته معطوف سیر دادن وطن عزیز بطرف ترقی و تعالی خواهد بود و امیدوارم که خداوند در این نیت من را موفق بدارد.»

ایران در آغاز شهریاری رضا شاه کبیر

رضا شاه پهلوی در تاریخ چهارم اردیبهشت سال ۱۳۰۵ (۲۴۸۵ شاهنشاهی) با مراسم باشکوهی تاجگذاری کرد جریان کامل تاجگذاری او در اغلب کتب تاریخ زمان مامندرج است که از ذکر آن می-گذریم یکی از اقدامات بسیار مهم پهلوی اول الفاء حق قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون بود که پس از عهدنامه شوم ترکمانچای بما تحمیل شده بود ما با استفاده از آرشیو روزنامه اطلاعات چگونگی الفاء این حقوق غیر انسانی را عیناً نقل مینمائیم: «روزنامه سه شنبه پنجم اردیبهشت ۲۴۸۶ شاهنشاهی (۱۳۰۶) بنا بدعوت آقای داور وزیر عدلیه عده ای از رجال و محترمین در کاخ گلستان حضور یافتند و اعلیحضرت شاه خطابه ای مبنی بر الفاء کاپیتولاسیون و تشکیلات جدید عدلیه ایراد نمود و آقای حاج مخبر السلطنه هدایت وزیر فواید عامه به ریاست دیوان عالی تمیز معرفی شد.

عین خطابه ملوکانه راجع بالفای کاپیتولاسیون بشرح زیر بود:

جناب اشرف رئیس الوزراء

در این موقع که تشکیلات جدید عدلیه شروع میشود لازم می-دانیم اراده خود را در باب الغاء کاپیتولاسیون که اهمیت آن از نقطه نظر حفظ شئون و حقوق مملکت دارای کمال اهمیت است خاطر نشان هیات دولت کنم که از طرف دولت موجبات عملی شدن آن فراهم گردد بنا براین آن جناب اشرف مأمور است که موجبات اجراء این مقصد را فراهم سازد شاه.^۴ تاریخ دقیق الغاء کاپیتولاسیون روز بیستم اردیبهشت ماه بود.

اکنون فهرست وار نکاتی را درباره سلطنت رضاشاه کبیر و ویژگیهای اخلاقی او در اینجا نقل مینمائیم:

۱- رضاشاه مایل بود که ایرانیها خود را در ردیف اروپائیان و حتی بالاتر از آنها بدانند و اینهمه اظهار کوچکی و حقارت در مقابل آنها از خودشان نشان ندهند، اینکه او دستور داد لباس دوره قاجاریه را دور افکنند و لباس پهلوی در بکنند و کلاه پهلوی بر سر نهند بخاطر این بود اما وقتی دید که باز هم با اروپائیان از نظر سرو وضع اختلاف دارند و امکان ندارد خود را نسبت بآنها حقیر بشمارند، فرمان داد همانند آنها لباس بپوشند.

۲- رضاشاه از خاندان مرفه و ثروتمند مملکت نبود او از سربازی به پادشاهی رسیده بود و انتخاب نام پهلوی بعنوان نام خانوادگی مقارن جلوس به تخت سلطنت اختیار شد.

۳- رضاشاه از کلمات پرس و پرشیا و غیره که بیگانگان به ایران خطاب میکردند خوشش نمی آمد و بسیار در این مورد

۴- نقل از رساله ۳۳ سال تاریخ در ۳۳ صفحه از انتشارات روزنامه اطلاعات ص ۳ (نام نخست وزیر وقت میرزا حسنخان مستوفی الممالک بود.)

حساسیت داشت و مایل بود که کشور او را فقط ایران بخوانند نه آن کلمات کذائی بنابراین در دیماه سال ۱۳۱۳ (۲۴۹۳) فرمانی در این مورد صادر شد.

۴- رضا شاه برای ایرانیان ارزش و اعتبار بسیار قائل بود بویژه در مورد سفرا و نمایندگان که بخارج میفرستاد و همواره میل داشت احترام آنها محفوظ باشد.

۵- رضاشاه دوست داشت در جزئیات همه امور عمرانی کشور باشد، به جزئیات امور عمرانی اعم از مالی و فنی و تعداد مهندسین در حال خدمت آگاهی داشت در نقطه‌ای از کشور نبود که فعالیت عمرانی در جریان باشد و شاه از جزئیات مربوط به این فعالیت عمرانی آگاهی نداشته باشد.

۶- رضاشاه مایل نبود دیناری ارز از مملکت بی‌جهت خارج شود و در این مورد فوق‌العاده حساسیت داشت. آقای دکتر محمد سجادی که چند سال مقام وزارت را در ایام سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر بعهده داشته است در خاطرات خود باین مسأله اشاره میکند^۵ «در برخی از جلسات هیأت وزیران وقتی احتیاجات ریالی و ارزی بعضی از وزارتخانه‌ها برای انجام امور عمرانی مطرح میشد رضا شاه میفرمودند در مورد ریال حرفی نیست وزیر -ارائی میتواند موافقت کند اما درمورد اعتبار ارزی چنانکه بارها گفته‌ام باید تمام هم خود را بکار ببرید که قسمت اعظم احتیاجات خود را در ایران تهیه نمائید تا ارز از کشور خارج نشود. برای اینکه اندوخته ارزی ایران باین آسانی بدست نیامده و ما برای این مقدار ارزی که موجود داریم برنامه‌هایی داریم که اهمیت بیشتری از چند کار ساده ساختمانی دارد.»

۵- سالنامه دنیا شماره ۳۰- سال ۱۳۵۳ از ص ۱۲۹ تا ۱۴۵

۷- اعلیحضرت رضاشاه کبیر با اینکه کارهای وسیع عمرانی برای کشور را در دست داشتند و از نظر پول در مضیقه بودند با اینحال بهیچوجه دلشان نمیخواست از بیگانگان قرض بگیرند بقول دکتر سجادی ، بما فرموده بودند «نمیخواهم نسل‌های بعدی ما را نفرین نمایند چون دیدیم یا شنیدیم که گذشتگان ما با دریافت قروض مختلف آنهم برای رفع حوائج شخصی خود از جمله سفر به فرنگستان چه محیط نفرینی برای خود فراهم ساختند.

۸- اعلیحضرت رضاشاه کبیر به راه‌آهن بسیار علاقمند بودند و اهمیت و ارزش آنرا در حیات اقتصادی کاملاً درک کرده بودند شاید علاقه ایشان ناشی از زحمت و صرف هزینه گزافی بود که در طی بیش از دوازده سال کشور متحمل شده بود در این باره میفرمایند. «این راه‌آهن را که ساخته‌ایم و جنوب و شمال را بهم متصل کرده‌ایم نسل‌های بعد بیشتر از نسل فعلی از آن بهره‌برداری خواهند کرد و یا تونل‌ها و پل‌هایی که زده‌ایم و ساخته‌ایم مدت‌ها دوام خواهد داشت و مورد استفاده فرزندان و نبره‌های ما خواهد بود و بنادری که ساخته‌ایم و کارخانجاتی که تأسیس نموده‌ایم و همه کارهای عمرانی که بوجود آورده‌ایم و حتی همین خیابانهای اسفالته شهرها هرچند اسفالت آنها پس از چندی زایل میشود اما زیرسازی آنها باقی و برقرار است و از طرف نسل حاضر بهره‌برداری خواهد شد و برای آنها مهم نیست که متحمل قسمتی از اقساط وامهای دریافتی ما از کشورهای خارج شوند ولی چون من خاطره خوبی از حکومتهای گذشته ایران ندارم هیچ خوش‌نمی‌آید در این زمانه از دول خارجی درخواست وام نمایم.»

ایران و همسایگان

در زمان شهریاری اعلیحضرت رضاشاه کبیر روابط ایران و همسایگان براساس دوستی و احترام متقابل استوار بود، اختلاف

و نفاق دیرین ایران و عثمانی و ایران و افغانستان و سایر همسایگان با پیشگامی دولت ایران از میان رفت. اعلیحضرت میدانستند که سالها جنگ و ستیز و برادرکشی میان ایرانیها و ترکها (عثمانیها) نتیجه دخالت و تحریکات امپریالیسم بریتانیا و روسیه تزاری بوده است از این جهت برای ایجاد مناسبات دوستی و برادری و رفع اختلافات مرزی حتی حاضر به گذشت‌هایی هم شدند.

پهلوی اول با سفر رسمی به ترکیه بسال ۱۳۱۳ (۲۴۹۳) پایه دوستی و مودت میان دو ملت مسلمان را استحکام بخشیدند رضا شاه کبیر و مصطفی کمال (آتاتورک) بنیانگذار جمهوری ترکیه درباره مسائل سیاسی و بهبود وضع کشورهای خود همفکری داشتند و خوشبختانه از آن سفر تاریخی فیلم و عکسهای متعددی بجامانده که خاطره استقبال دولت و ملت ترکیه را از پادشاه ایران برای همیشه جاودان ساخته است.

در مورد روابط سیاسی با دولت شوروی هم اعلیحضرت رضاشاه کبیر معتقد بودند که میتوان با این کشور کنار آمد و مرزهای دو کشور را بمرزهای دوستی و مودت بدل ساخت از اینرو در آنزمان روابط بازرگانی ایران و روس بر اساس تمهاتی برقرار بود و عده‌ای از کارشناسان و مهندسان روسی بکارهای عمرانی در ایران اشتغال داشتند. آنها در اغلب شهرهای بزرگ ایران بساختن سیلو بدستور دولت ایران اقدام کردند. البته اعلیحضرت رضا شاه کبیر بهیچوجه بآنها و سایر خارجیان مقیم ایران اجازه دخالت در امور کشور را نمی‌دادند و کمترین حرکات آنها را در مد نظر داشتند.

عراقی‌ها هم که در زمان سلطنت رضاشاه کبیر بتازگی استقلال یافته بودند با ایرانیها روابط دوستانه داشتند ملک فیصل اول پادشاه عراق در سال ۱۳۱۱ (۲۴۹۱) بایران سفر کرد.

افغانها هم نظرشان بسوی ایران جلب شد پادشاه آنها امان‌اله

خان در سال ۱۳۰۷ (۲۴۸۷) بایران آمد و مجذوب اصلاحات اساسی شاهنشاه پهلوی در ایران شد و در بازگشت مصمم شد که او هم در افغانستان دست به کارهای اصلاحی بزند ولی توفیقی نیافت و بر اثر کودتا از سلطنت محروم شد.

وقتی مناسبات ایران و همسایگانش بهبودی یافت دولت ایران تصمیم گرفت که بکشورهای مسلمان همسایه پیشنهاد عقد پیمانی بنماید تا در قبال تعرضات نیروهای اهریمنی امپریالیسم جهانی از یکدیگر دفاع نمایند.

دولت‌های افغانستان و ترکیه و عراق موافقت خود را اعلام داشتند در سال ۱۳۱۶ خورشیدی (۲۴۹۶ شاهنشاهی) نمایندگان این کشورها در تهران گرد آمده و پیمانی را تحت عنوان پیمان سعدآباد منعقد ساختند. پیمان سعدآباد همکاری صمیمانه میان دولت‌های مسلمان را توصیه مینمود شادروان سعید نفسی در این باره مینویسد: ^۶

«آخرین قدمی که درین دوره پیش از جنگ جهانی دوم برداشته شده امضای پاکت سعدآباد در میان ایران و عراق و ترکیه و افغانستان است که وزیرای امور خارجه چهار کشور در ۱۳۱۶ (۲۴۹۶) در کاخ سعدآباد آنرا امضاء کردند و اتحادی برای حفظ منافع یکدیگر فراهم ساختند. انعقاد این پاکت بهترین دلیل رشد سیاسی ایران شد زیرا که ابتکار آن با دولت ایران بود و نخستین بار بود که در آسیا عهدنامه‌ای در میان چند دولت بسته میشد. ^۷

۶- ر. ک به تاریخ شهرداری ص ۱۸

۷- اسامی وزیرای خارجه کشورهایی که پیمان سعدآباد را منعقد کردند عبارت بودند از رشدی ارس وزیر خارجه ترکیه، فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان و ناجی الاصلی وزیر امور خارجه عراق.

عقد پیمان سعدآباد مقارن با ایامی بود که دولت نازی بسرعت از نظر نظامی و اقتصادی در حال پیشرفت بود و میخواست بهر نحو شده پیمان ننگین و رسای را که توهینی برای رایش میدانست بکلی از خاطره ها بزداید.

شهریور شوم (علل و چگونگی اشغال ایران بوسیله متفقین)

در سوم شهریور سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی برابر با سال ۱۳۲۰ خورشیدی کشور ایران ناگهان مورد تجاوز دو قدرت بزرگ جهان یعنی روس و انگلیس قرار گرفت و در اندک زمانی اشغال شد. درباره علل حمله آنها به سرزمین ما مطالب فراوانی در کتب و جراید مندرج است که ما بطور اجمال بذکر برخی از آنها می-پردازیم.

۱- اصولاً حمله و تهاجم روس و انگلیس بایران مسأله ای عادی و ساده بود آنها دو سه قرن بود که گهگاه حملاتی بکشور ما میکردند گاهی بتنهائی و زمانی مشترکا و این عادت ثانوی آنها شده بود هر زمان که منافع خود را در خطر میدیدند گاهی التیماتوم میدادند و آنگاه حمله میکردند و زمانی بی التیماتوم کار خود را صورت میدادند. حکومت اعلیحضرت رضا شاه کبیرنه به انگلیس ها میدان فعالیت میداد و نه بروسها، زمامداران دو کشور میدیدند که شاه ایران و همه ایرانیها بیشتر بآلمانها چشم دوخته اند و در کار اصلاحی و اساسی خود از آنها کمک میگیرند. آلمان هم دشمن آنهاست و در غرب و شرق ضربات مرگباری وارد میسازد بنا بر این همانند گذشته دوستانه توافق کردند و بدون توجه بوجود کشوری مستقل و در حال پیشرفت مملکت ما را اشغال کردند.

۲- در اواخر دوره قاجاریه بعلت دخالت های نابجای دو قدرت بزرگ بیگانه در ایران اوضاع مملکت از هر جهت آشفته بود

ایرانیان میهن پرست و آزادیخواه که مایل به ترقی و پیشرفت کشور خود بودند از سیاست استعماری و ظالمانه آنها بتنگ آمده مایل بودند بکمک دولت بیطرف و ثالثی اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی در این کشور صورت گیرد، آلمان یکی از کشورهای بود که از نظر پیشرفتهای صنعتی و اقتصادی مقام شامخی کسب کرده و دیر زمانی بود که بایجاد روابط سیاسی و بازرگانی با ایران اقدام کرده بود، بعلت بعد مسافت میان آلمان و ایران در طول تاریخ روابط دو کشور لطمه و صدمه‌ای از آنکشور به ایران نرسیده بود با اینکه آلمانها در آنزمان از سیاست توسعه طلبی خاصی پیروی میکردند و در کشور عثمانی قدرت کم نظیری کسب کرده بودند با اینحال اتباع آنها در این کشورها تحت عنوان مهندس و طبیب و معلم باکمال علاقه و دلسوزی مشغول انجام وظیفه بودند و خیلی زود توانسته بودند که جای خود را باز کنند وقتی علیرغم بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول این کشور مورد حمله روس و انگلیس و عثمانی قرار گرفت ایرانیها آرزو می کردند که آلمانها پیروز شوند تا آنها را از شر دشمنان برهانند احساسات مردم ایران بطرفداری از آلمان باندازه‌ای بود که گروهی از بزرگان مملکت که از تجاوزات مکرر روس و انگلیس بکشور خود برآشفته بودند متحد شده و تحت عنوان مهاجرین بریاست نظام السلطنه مافی خاک ایران را ترك گفتند تا بکمک آلمان بشتابند . چون دولت تزاری روس بوسیله بالشویکها سرنگون شد دولت جدید شوروی طبق قرارداد صلح برست لیتوفسک Brest Litovsk با آلمان متمهد شد که قوای خود را از ایران فراخواند . این اقدام دولت آلمان قیصری سبب جلب محبوبیت بیشتری برای آنکشور در ایران شد، از آن تاریخ اغلب دولتهائی که در ایران روی کار آمدند علاقه داشتند با آلمانها روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی وسیعی برقرار سازند . در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر بدلائل

فوق روابط دولتی ایران و آلمان گسترش فوق العاده یافت گروهی از جوانان ایرانی بآلمان رفته و در دانشگاههای مختلف آن کشور به تحصیل پرداختند همچنین عده‌ای از مهندسی و کارشناسان آلمانی برای ایجاد صنایع و کارخانجات مختلف بایران آمدند.

نخستین قرارداد تجاری میان دوکشور در سال ۱۳۰۷ (۲۴۸۷) منعقد شد که برحجم مبادلات صنعتی و غذائی دوکشور افزود پس از آن در سال ۱۳۱۳ (۲۴۹۳) یک قرارداد پایاپای یا تهارتی میان دوکشور بسته شد که بدینوسیله روابط دولتی وارد مرحله جدیدی گردید. پروفیسور ساخت مغز اقتصادی آلمان و رئیس بانک آلمان (رایشبانک Reichs-Bank) بایران آمد و قرارداد تازه‌ای با این دولت منعقد ساخت. در سال ۱۳۱۷ (۲۴۹۷) دولت آلمان از نظر حجم داد و ستد با ایران رقیب شوروی گردید این کشور آهن و ماشین آلات مورد احتیاج ایران را تأمین میکرد.

در سال ۱۳۱۶ (۲۴۹۶) دولت آلمان از ایران اجازه گرفت که هواپیماهای شرکت لوفت هانزا Luft - Hansa یا شرکت هواپیمائی آلمان در ایران فرود آیند. دولت ایران موافقت کرد ولی مورد اعتراض شدید روسها واقع شد.

آلمانها سلاح و مهمات نظامی بایران میفروختند و کارخانه باروت سازی را آنها بایران فروختند. دستگاه فرستنده رادیو تهران از کارخانه معروف تلفونکن Telefunken آلمان خریداری شد. شرکت کشتیرانی هانزا متعلق به آلمان در خرمشهر و اهواز و بندر شاهپور نمایندگیهایی داشت چند کارخانه شیمیائی مانند بایر Bayer و مرک Merck در ایران شعبه داشتند در سال ۱۳۱۷ (۲۴۹۷) یک شرکت آلمانی امتیاز استخراج معادن اطراف تهران را بدست آورد مشروط باینکه کارمندان و کارگران شرکت ایرانی

باشند. نکته مهم اینکه هرکارخانه یا ماشین‌آلاتی که از آلمان وارد ایران میشد عده‌ای مهندس و متخصص آلمانی بهمراه آن بظاهر برای یاددادن آن دستگاهها بایرانیها بایران میآمدند. بطوریکه بیشتر کارخانه‌ها رؤسای آلمانی داشتند. در دانشگاه تهران چهار دانشیار آلمانی مشغول کار بودند، رئیس چاپخانه مجلس شورای ملی یکنفر آلمانی بود و همچنین رؤسای دانشکده‌های کشاورزی و دامپزشکی ایران از استادان آلمانی بودند. آلمانها برای صنعتی کردن بیشتر ایران خواسته شاهنشاه ایران را در مورد ایجاد کارخانجات ذوب آهن پذیرفته و اقدام به ارسال لوازم آن کرده بودند با اینحال طبق نوشته الولساتن انگلیسی نویسنده کتاب رضاشاه کبیر یا ایران نو مجموع آلمانی‌های مقیم ایران به دو هزار نفر نمیرسید ولی دشمنان ایران وجود همین عده را بهانه قرارداده و باین عنوان که ستون پنجم آلمان در ایران میباشد زمینه را جهت اشغال ایران فراهم ساختند. شك نیست که همین عده آلمانی مقیم ایران هم چندان بیگناه و معصوم نبودند تبلیغات آلمان هیتلری و اعزام فن‌شیراخ Von. Schirach رهبر جوانان هیتلری به ایران شاید بیشتر موجبات نگرانی همسایگان دلسوز ما را فراهم کرده بود.

۳- اما مسأله وجود عده‌ای آلمانی در ایران برای متفقین بهانه‌ای بیش نبود و بخاطر آنها نبود که خطر حمله بایران آنروز را بر خود هموار کردند بلکه مسائل مهمتری درمد نظر بود که بعدها افشاء شد چرچیل نخست وزیر زمان جنگ انگلیس ازحزب محافظه‌کارکه بعداً کتاب مفصلی تحت عنوان خاطرات جنگ‌جهانی دوم برشته تحریر درآورده است علت اساسی حمله بایران را فاش

کرده ما قسمت‌های مهمی از کتاب او را از نظر اهمیتی که برای تاریخ معاصر ایران دارد عیناً نقل مینمائیم:

«ایجاد يك راه ارتباط از طریق ایران برای تماس گرفتن با روسیه اهمیت فوق‌العاده داشت زیرا از یکطرف برای فرستادن سلاحها و مهمات جنگی به شوروی راه اقیانوس منجمد شمالی راه دشواری بود و از طرف دیگر میبایستی ما برای امکانات سوق‌الجیشی احتمالی خود را آماده میساختیم.

چاههای نفت ایران عامل درجه اولی در جنگ محسوب میشود. يك میسیون آلمانی که افراد آن مستعد و فعال بودند در تهران مستقر شده بودند و اعتبار آلمان در ایران بسیار قابل ملاحظه بود. ما برای اینکه با روسها تماس پیدا کنیم و ارتباط نزدیک برقرار سازیم پیشنهاد کردیم که عملیات مشترکی در ایران شروع کنیم. البته من با نگرانی تمام به جنگ در ایران رضایت دادم ولی چاره‌ای نبود و دلائل قطعی برای اینکار در دست بود.

در روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۱ در يك جلسه هیأت وزیران تصمیم گرفته شد که از روسای ستاد ارتش سؤال شود که آیا ممکن است در صورتیکه ایران با اخراج هیأت آلمانی مخالفت نماید به عملیات مشترکی با روسها در ایران دست زد. رؤسای ستاد ارتش پیشنهاد کردند که باید با دولت ایران رویه جدی و قاطعی پیش گرفته شود ژنرال ویول نیز بشدت از این عقیده طرفداری کرد او به وزارت جنگ تلگراف کرده بود که «روش دوستانه‌ای که میخواستیم در ایران پیش بگیریم برای من غیرقابل فهم است برای دفاع از هتد نهایت لزوم را دارد که آلمانها هرچه زودتر از این کشور اخراج شوند.

اگر فوراً دست بعمل نزنیم ممکن است با وضعی شبیه به عراق مواجه گردیم بعلاوه لازم است که از طریق ایران با روسها ارتباط برقرار کنیم و اگر دولت فعلی ایران آماده قبول تسهیلاتی در این زمینه برای ما نیست کافی است که دولت دیگری که رویه دوستانه تری داشته باشد بجای آن بنشانیم بدین منظور باید فوراً فشار شدیدی بر ایران وارد کرد تا وقتی که نتیجه نبرد میان آلمان و روسها معلوم نشده باید این فشار با شدت هرچه تمامتر وارد گردد. در جای دیگر کتاب از قول آنتونی ایدن وزیر وقت امور خارجه انگلیس مینویسد:

«من بیشتر روی این مسأله مطالعه میکنم که آیا میتوانیم در عراق نیروهای لازم برای حفظ چاههای نفت ایران متمرکز سازیم؟ حتی کمترین فشار اقتصادی بر ایران در صورتیکه نتوانیم از لحاظ نظامی این فشار را عملی سازیم عملی خطرناک است زیرا شاه کاملاً بارزش و اهمیت چاههای نفت برای ما واقف است و اگر مشکلاتی از طرف ما احساس کند پیشدستی خواهد کرد. اگر روسیه در جنگ با آلمان با شکست مواجه گردد ما باید آماده باشیم که خود چاههای نفت ایران اشغال کنیم. چرچیل در جای دیگر از حمله بخاک ایران و اهمه دارد و چنین نوشته است:

«ما بدون داشتن نقشه های معین برای مقابله با هرگونه واقعه احتمالی نباید دست بچنین کار خطرناکی بزنیم مثلاً اگر نیروهای ایران که در اطراف چاههای نفت اهواز تمرکز یافته اند اعضای انگلیس شرکت نفت را بازداشت و بعنوان گروگان نگاهدارند ما چه خواهیم کرد؟ بختیاریمها و ایلات چه رویه ای پیش خواهند گرفت؟ آیا احتمال

این هست که چاههای نفت را برای اینکه بدست ما نیفتد منهدم کنند؟ باید کاملاً باین نکته توجه داشت که از عمل فجیع بمباران تهران خودداری شود. آیا نیروهای ما بآن اندازه نیرومند هستند که با وجود مقاومت محلی و رسمی ایرانیها بتوانند چاههای نفت اهواز را اشغال کنند؟ در شمال کشور تا چه حدودی پیش خواهیم رفت؟ فرودگاههایی که قابل استفاده میباشند در کجاست؟ اگر ایرانیها از همکاری با ما خودداری کنند از راه آهن ایران چگونه استفاده خواهد شد»^۸

مطالبی که عیناً از خاطرات نخست‌وزیر فقید بریتانیا نقل شده است نشان میدهد که انگلیسیها در حمله بایران هدفهای متعددی را دنبال میکردند اولاً مسأله کمک بروسیه شوروی در جنگ با آلمانیها مطرح بود که قوای نظامی هیتلر تا قفقاز پیش آمده بودند. دوم حفظ چاههای نفت بود که انگلیسیها آنرا کاملاً متعلق بخود میدانستند و مالیانه مبلغ بسیار ناچیزی بایرانیها میدادند. سوم مسأله دفاع از هند در مقابل پیشرفتهای آلمان بود که مقامات سیاسی و نظامی دولت انگلیس را نگران کرده بود.

بنابراین وجود عده‌ای آلمانی در ایران اصولاً در مدنظر آنها نبود و فقط میتوانستند باین وسیله بهانه‌ای برای هجوم بایران بیابند. چرچیل خود بصراحت نوشته است که او و دولت او پیشقدم حمله بایران شدند و در این باره با روسها مذاکره کردند بنابراین عامل شماره ۱ حمله بایران و وقایع شوم شهریور ۲۵۰۰ شاهنشاهی

۸- نقل باختصار از خاطرات چرچیل کتاب دوم جلد سوم ترجمه تورج

فرازمند ص ۸۴ و ۸۵ و ۸۶

(۱۳۲۰) انگلیسها بوده‌اند نه روسها. بازهم گفته شد که چرچیل از شاه ایران و اتباع او وحشت داشت که در مقابله با انگلیسها کاری صورت دهند که پیش‌بینی نشده است مثل اشغال ناگهانی چاههای نفت یا بازداشت کارکنان انگلیسی شرکت نفت و یا عدم همکاری و یا خرابکاری در راه‌آهن سراسری از طرف ایرانیا و یا انفجار پل و غیره ولی در این مورد چرچیل اشتباه کرده بود. ایرانیا یا بعلت اینکه در این باره آموزش ندیده بودند و مسأله دفاع غیرنظامی مطرح نبود و یا اینکه حیفشان می‌آمد آنچه را که پس از سالها زحمت و رنج ایجاد کرده‌اند خود نابود سازند خیال بیگانگان را در این مورد راحت ساختند حتی اگر پل پیروزی یا ورسک در راه‌آهن شمال بوسیله ایرانیا نابود میشد چقدر دشواری و ناراحتی برای انگلیسها و امریکائیا در ارسال مهمات بروسیه شوروی فراهم میگشت و یا حتی انفجار چاههای نفت که با ایران در آنزمان ثمری نمیرساند چقدر شکست بریتانیا را فراهم مینمود در هر صورت ما در مقابل هجوم انگلیسها و روسها در رویارویی با دو قدرت عظیم جهانی کاری نتوانستیم صورت دهیم خیلی زود ایران اشغال نظامی شد که حتی برای چرچیل هم غیرمنتظره بود. نامبرده پس از پایان عملیات نظامی در ایران نوشته است «تمام قراردادهائیکه ما میخواستیم با شورویها منعقد سازیم باسانی و سرعت منعقد شد. شرایط اصلی که بدولت ایران تحمیل شد قطع هرگونه مقاومت و اخراج آلمانیا و حفظ بیطرفی در تمام مدت جنگ و آزادی متفقین برای استفاده از خطوط ایران جهت رساندن مواد جنگی بروسیه بود. اشغال ایران با مسالمت پایان پذیرفت نیروهای انگلیسی و روسی دوستانه با یکدیگر برخورد

کردند و تهران در ۱۷ سپتامبر از طرف سربازان دو کشور اشغال شد و اعلیحضرت رضا شاه کبیر شب قبل بنفع فرزند ۲۲ ساله لایق و برومند خود از سلطنت کناره‌گیری کرد.^۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی